

قضیه بیخ پیدا کرد ...

همه خوبا



پوریا عالمی

- مسعود میرکاظمی؛ چهار سال وزیر بازرگانی محمود احمدی‌نژاد بود که مجوز صادرات شکر را صادر کرد و قانون بودجه سال ۸۵ و ۸۶ را عملاً اجرا نکرد و کشاورزی هوا شد. دو سال وزیر نفت محمود احمدی‌نژاد بوده است. او در دوره وزارت نفتش ۲۵۰ مدیر ارشد و کارشناس نفتی را خانه‌نشین کرد و در دوره او بنزین تبدیل به دوشاب شد. رای مردم را در انتخابات مجلس دهم به دست نیاورد.

- علی نیکزاد؛ وزیر مسکن و سرپرست وزارت راه محمود احمدی‌نژاد.

- علیرضا زاکانی؛ عضو جمنّا و نماینده سابق مجلس و رئیس کمیسیون رسیدگی به آثار بگرام و حامی محمود احمدی‌نژاد در مجلس (دوبار در انتخابات ریاست‌جمهوری - ۹۲ و ۹۶ - ثبت‌نام کرد و هر دوبار هم ردصلاحیت شد).

- صولت مرتضوی؛ شهردار فعلی مشهد، استاندار خراسان جنوبی و معاون وزیر کشور محمود احمدی‌نژاد، رئیس ستاد انتخابات وزارت کشور در دوره دوم ریاست‌جمهوری محمود احمدی‌نژاد.

- فرهاد رهبر؛ رئیس سازمان برنامه‌وبودجه دولت محمود احمدی‌نژاد، از عجایب روزگار اینکه معاون وزیر اطلاعات خاتمی بوده و بعد رئیس دانشگاه احمدی‌نژاد هم از کار برکنار شد، مشاور اقتصادی آستان قدس رضوی در دوره ابراهیم رئیسی.

- حاجی بابایی؛ وزیر آموزش‌وپرورش محمود احمدی‌نژاد، در دوران وزارت او در فاصله دوماه یک اتوبوس راهیان نور تصادف کرد و ۲۲ دانش‌آموز کشته و ۱۴ دانش‌آموز زخمی شدند، همچنین حادثه آتش‌سوزی مدرسه شین‌آباد اتفاق افتاد. خوشبختانه او هرگز از وزارت آموزش‌وپرورش استعفا نداد.

- مرضیه وحیددستجردی؛ وزیر بهداشت محمود احمدی‌نژاد، از مطرح‌کنندگان طرح تفکیک جنسیتی در بیمارستان‌ها، مخالف پیوستن ایران به کنوانسیون ازبین‌بردن هرگونه تبعیض علیه زنان.

بیخ قضیه

به ما از بچگی یاد دادند اگر خواستی کسی را بشناسی، رفقاییش را ببین. این رفقای هم که در بالا دیدید، الان در فهرست حامیان رسمی کاندیداهای اصولگرایان هستند. موفق باشید.

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

یکشنبه ۲ اردیبهشت ۱۳۹۶ • ۲۵ رجب ۱۴۳۸ • ۲۳ آوریل ۲۰۱۷ • سال چهاردهم • شماره ۲۸۴۶ • ۲۰ صفحه
اذان ظهرتهران ۱۳:۰۳ • اذان مغرب ۲۰:۰۳ • اذان صبح فردا ۴:۵۰ • طلوع آفتاب ۶:۲۰

روزنامه‌فردا

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب

سپهیل محمدی

به بهانه انتشار خبر افزایش مرک ژاپنی ها بخاطر اضافه کاری زیاد...



رازهای تهران

روایت «احمد مسجدجامعی» از بناهای قدیمی تهران کوچه‌مردهای مسجد جامع

کوچه‌ها، پس‌کوچه‌ها و خیابان‌های این شهر بی‌وفاست که از میان می‌روند و از آن‌ها جز خاطرات و نشان‌های خاطره‌انگیزشان نمی‌ماند.

از خانه‌ای که دیگر نیست، پا به کوچه و محله مسجدجامع می‌گذارم که هنوز هست. هست، اما مثل جسم بی‌رمقی که از جوانی و شادابی‌اش، فقط خاطراتی باقی مانده است. چه خوب که هنوز می‌شود با هزار جوی خاطره، با هزار بوی خاطره، به هزارتوی خاطره رفت و در خیال، مرگ عزیزی از دست‌رفته را انکار کرد.

کوچه مسجدجامع که بین بازار مسجد جامع و بازار آهنگرها واقع شده است، نام و اعتبار خود را از مسجدی می‌گیرد که عمری به درازای تاریخ تهران دارد. این کوچه بسیار کهن که حلقه مسکونی پیرامون مسجد را تکمیل می‌کرده، در کنار بافت تجاری و کسب‌وکار و ارگ سلطنتی، به تهران قدیم شکل می‌داده. مسجد جامع که از کهن‌ترین بناهای تهران امروز است، مسجدی نیست که در دل محله‌ای ساخته شده باشد؛ بلکه بنایی است که وجودش مایه شکل‌گیری شهر و بازار بزرگ تهران و فضاهای مسکونی پیرامونی‌اش بوده است.

● **این مطلب به صورت دنباله دار در همین صفحه منتشر خواهد شد.**

می‌آیم؛ خانه‌ای با حیاط آجرفرش و حوض سسنگی بسیاربزرگ و باغچه‌های شمشاد و تک‌چنار سربلند و دو، سه درخت آلبالو و گیلاس و گل‌ها و گلدان‌های پرپوش، اطلسی، یاس، شاه‌پسند و شمعدانی در باغچه یا چیده بر پاشویه‌های حوض؛ با زیرزمین‌هایی با طاق ضربی و دیوارهایی تا کمر پوشیده از کاشی‌های قدیمی گل و مرغ و نقش پهلوانان شاهنامه؛ با اتاق‌های فراخ پنج‌دری با شیشه‌های رنگارنگ و هشتی ورودی و حیاط اصلی، اینجا خانه پدری من است که مثل انگشتری گران‌بها و بی‌مانند، در دل کوچه مسجدجامع نشسته بود و اکنون، سال‌هاست کلاغی از آسمان آمده و آن را از باشویه حوض ربوده... و دیگر نیست. خودش نیست و حسرتش تا باشم، خواهد بود.

تا ۲۰ سال پیش این خانه یگانه -که از بناهای تاریخی تهران به‌شمار می‌آمد- هنوز نگین کوچه مسجدجامع بود. هنوز برقرار بود و قرار بود تبدیل به «موزه مشاغل تهران» شود و در دل بازار کهن تهران به یادگار بماند. با همین خیال خام بود که ۲۰ سال پیش به بهایی انس‌دگ فروختمش، اما زود، خیلی زود، بر ویرانه آن و خاطراتش، پاسازی از زمین سربرآورد که هنوز هم برپاست. این سرنوشت محتوم همه خانه‌های قدیمی



احمد مسجد جامعی

این خانه از ورای این همه سال، دیگر به وهم می‌ماند. نه وهم مطلق؛ چیزی میان واقعیت و رؤیا. خانه‌ای که نه هست که واقعی بدانمش و نه نیست که وهم و رؤیا بخوانمش.

اکنون که به خانه بازگشته‌ام، تنگ غروب است. هشتی و حیاط خانه را آب و چارو کرده‌اند و بوی آجرهای قراقسی آب‌خورده -که نمی‌شود وصفش کرد- صحن و سرای خانه را آکنده است. همین بوی یگانه است که هنوز، از دیروز تا امروز، مشامم از آن پر است و همین بوست که من را مثل آونگی میان واقعیت امروز و وهم و رؤیای آن سال‌های دور تاب می‌دهد و بی‌تاب می‌کند و بخواهم یا نخواهم، به رؤیایی ناگزیر و ناگزیر می‌کشاند که من را به دهه ۴۰ باز می‌گرداند و به آن خانه جاجوش‌کرده در کوچه مسجدجامع تهران می‌برد.

از میان مِه می‌گذرم و در خانه درندشت فرود



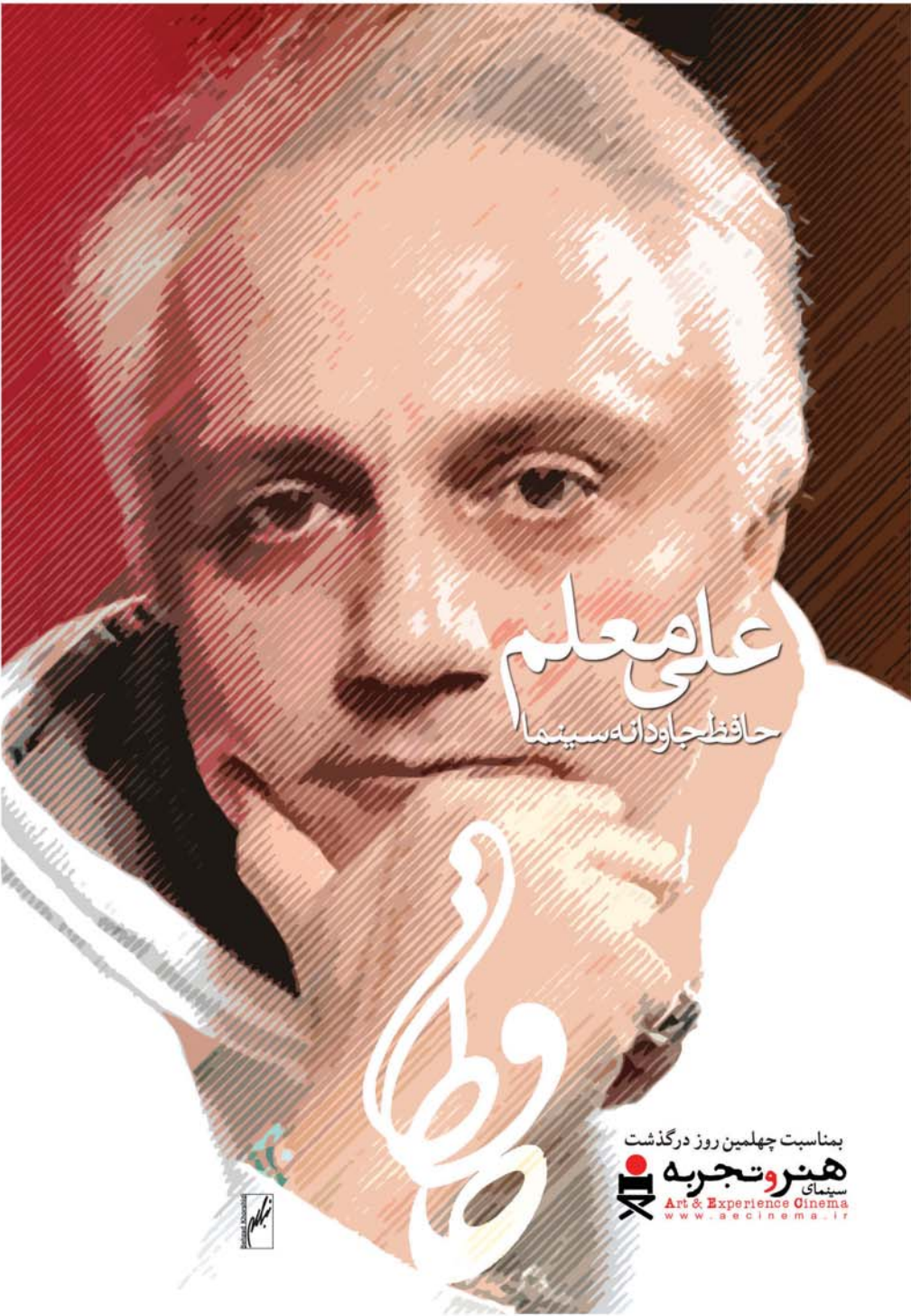
بهروز بقایی

دوری از کارخانه‌های بازیافت، میهمان‌هایی که حرمت زمین میزبان را رعایت نمی‌کنند، قانون‌های نانوشته‌ای از احترام به زمین که نادیده گرفته می‌شود، همه و همه دست‌به‌دست هم می‌دهد تا مردم سرزمین ما هر روز و به‌ویژه در روزی مانند امروز که به روز جهانی زمین پاک نام‌گذاری شده از خود بیرسند که آیا حق زمین این است؟ زمینی که به ما برکت خود را ارزانی می‌کند باید بالاترین جایگاه را در تفکر و زندگی امروز ما داشته باشد. در سفرهایی که این اواخر به نقاط مختلف ایران داشته‌ام، هر زمان که با چنین صحنه‌هایی روبه‌رو شده‌ام، ایستاده‌ام، دیده‌ام، حسرت خورده‌ام و در بهترین حالت، توانسته‌ام نمایی از

ظلمی را که به طبیعت و محیط زیست ایران می‌شود در تلویزیون با مردم به اشتراک بگذارم. این وظیفه من است که تا آنجا که می‌توانم در رفت‌وآمد به این‌سو و آن‌سوی کشور، خواهان افزایش فرهنگ عمومی در زمینه مراقبت از هوا، آب و زمین باشم. وظیفه من است که مردم را بشناسم، آدم‌های سرزمینم را یا ادبیات و فرهنگی که دارند دریابم و با کمک همان‌ها برای بهبود وضعیت زیستی و محیطی کشورم دست‌به‌کار شوم؛ اما پیش از هر چیزی و بیش از آنکه هر اقدامی برای بهبود داشته باشیم، باید یک کار مهم انجام دهیم؛ باید همدیگر را بیشتر دوست بداریم؛ این سرآغاز بهتر زیستن ما در سرزمین ایران است.

زمین پاک

می‌ایستم، می‌بینم و حسرت می‌خورم



بناسبت چهلمین روز درگذشت
هنر و تجربه
سینما
Art & Experience Cinema
www.aecinema.ir

سامسونگ
SAMSUNG

اولین کمپرسور دیجیتال اینورتر

قطبی در دنیا

سرمایش سریع‌تر، صرفه‌جویی بیشتر انرژی



فقط با ضمانت ماه
۸۲۵۵-۰۲۱ سرویس